

The Place of Laylat al-Qadr in Shiite Narrations: An Analysis of the Issuance of Hadith Jurisprudence

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Saleh Daryae Fard¹
Mehdi Mehrizi^{2*}
Mojgan Sarshar³
Seyed Mohammadali Ayazi⁴

How to cite this article

Saleh Daryae Fard, Mehdi Mehrizi, Mojgan Sarshar, Seyed Mohammadali Ayazi, The Place of Laylat al-Qadr in Shiite Narrations: An Analysis of the Issuance of Hadith Jurisprudence, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2022:5(4); 383-395

1. PhD Student, Department of Theology and Islamic Studies, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: toosi217@gmail.com

Article History

Received: 2021/12/08
Accepted: 2022/03/10
ePublished: 2022/03/16

ABSTRACT

This article analyzes the issuance (authentic) of hadith and jurisprudence (text) of narrations related to the effects of the results of faith and belief in the Night of Power and their effect on human life from the perspective of the Ahl al-Bayt (AS). This group of narrations can be seen on five topics; In one narration, the guiding role of the Infallible Imams (AS) in faith and belief in the Night of Power is discussed, and in other narrations, the category of guidance and affirmation of the Ahl al-Bayt (AS) is introduced as a result of faith and belief in the Night of Power; And in some narrations, the issue of denying the knowledge of God has been mentioned, which has resulted in denial, lack of faith and belief in the night. In this article, out of a total of 156 narrations, we have examined six narrations with the title of the effects of the results of faith and belief in the Night of Power, according to the priority of the century and the chronological order of narrations in the first instances of each. An analytical study of the authenticity of the narrators and the evaluation of the narrators shows that there are trustworthy, weak and praiseworthy people in the document of these narrations, whose evaluation led to the fact that out of a total of six narrations, one authentic narration and five weak narrations were evaluated; And with the analytical study of hadith jurisprudence (textual) and the reasoning of these narrations, we found that in these narrations, there are various differences and textual problems such as correction, quotation of meaning, more and less, distortion and fragmentation that has caused anxiety and lack of originality of the text of the hadith.

Keywords: Laylat al-Qadr, faith and belief, Shiite narrations, issuance analysis, analysis of hadith jurisprudence.

جایگاه شب قدر در روایات شیعه: تحلیل صدوری

وققه الحدیثی

صالح دریایی فرد^۱

دانشجوی دکتری، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مهدی مهریزی^{۲*}

دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مژگان سرشار^۳

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سید محمدعلی ایازی^۴

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

این مقاله به تحلیل صدوری (سندی) وققه الحدیثی (متنی) روایت های مربوط به آثار و نتایج ایمان و اعتقاد به شب قدر و تاثیر آنها در زندگی انسان از دیدگاه اهل بیت (ع) پرداخته است. این دسته از روایات پیرامون پنج موضوع قابل مشاهده است؛ که در روایتی به نقش هدایتگری امامان معصوم (ع) در ایمان و اعتقاد به شب قدر پرداخته شده و در روایاتی دیگر دو مقوله ی هدایت و تصدیق اهل بیت (ع)، به عنوان نتیجه ی ایمان و اعتقاد به شب قدر معرفی گردیده؛ و در روایاتی نیز از دو موضوع کفر و منکر شدن علم خداوند، سخن به میان آمده که منتج به انکار و عدم ایمان و اعتقاد به شب قدر شده است. در این مقاله از مجموع ۱۵۶ روایت تعداد شش روایت را با عنوان آثار و نتایج ایمان و اعتقاد به شب قدر، با توجه به اولویت قرن و ترتیب زمانی صدور روایات در مصادر اولیه ی هریک، بررسی نموده ایم. بررسی تحلیلی اعتبار صدوری (سندی) و ارزیابی روایان نشان دهنده ی این است که در سند این روایات افرادی ثقه، ضعیف و ممدوح وجود دارد که ارزیابی آنها منجر به این گردید که در نهایت از مجموع شش روایت بررسی شده، یک روایت موثق و پنج روایت ضعیف السند ارزیابی شدند؛ و با بررسی تحلیلی فقه الحدیثی (متنی) و دلالتی این روایات دریافتیم که در این روایات، انواع اختلافات و اشکالات متنی همچون تصحیف، نقل به معنا، مزید و نقصان، تحریف و تقطیع وجود دارد که باعث اضطراب و عدم اصالت متن حدیث گردیده است که مصادیق آن مورد توجه قرار گرفته است.

کلیدواژه: لیلۃ القدر، ایمان و اعتقاد، روایات شیعه، تحلیل صدوری، تحلیل فقه الحدیثی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

* نویسنده مسئول: toosi217@gmail.com

مقدمه

فهم دقیق سنت رسول اکرم (ص) و احادیث معصومان (ع) به عنوان دو مین منبع نورانی دین مبین اسلام، از یک سو ما را به فهم بسیاری از احکام دین نایل می کند و از سوی دیگر می تواند یاریگر فهم آیات قرآن باشد. بنابراین آنچه که توجه به حدیث و ضرورت پرداختن به آن را دو چندان می کند، فهم صحیح و دقیق حدیث است چرا که آسیب فهم نادرست از حدیث از نشینیدن آن بیشتر خواهد بود. در چهارچوب خلقت خداوند متعال، سنت هایی حاکم است که انسان در سایه ی آنها زندگی می کند و یکی از این امور، شب قدر است که منشأ تحولات کوچک و بزرگی در زندگی انسان بشمار آمده است. بررسی روایت های شب قدر، یکی از مسائل پر راز و رمز در معارف الهی است؛ و دیگر اینکه باید اشاره کنیم یکی از مواردی که ممکن است نسبت به آن بی توجهی و کم اقبالی صورت بگیرد، نقش ایمان و اعتقاد و عدم آن به شب قدر و تاثیر آن در زندگی دنیا و در مرتبه ی بالاتر در زندگی آخرت است. ایمان به شب قدر یک پذیرش و قبول سطحی و ظاهری نیست بلکه ایمان و باوری است که باید ریشه در قلب و جان انسان داشته باشد و این نوع باور و ایمان علاوه بر اینکه برای انسان فضیلت است، مقدمه ای است برای هدایت به مراتب بالاتری از ایمان و رسیدن به معارفی که دست اندیشه های سست بنیاد از رسیدن به آن کوتاه است.

شاید بتوان اینگونه برداشت کرد که امامان معصوم (ع) به درستی به تبیین این واقعیت پرداخته اند زیرا آنان صاحبان شب قدرند و از سوی دیگر، توانسته اند دلایل منکران وجود شب قدر بعد از پیامبر (ص) را به خوبی تبیین نمایند. با نگرشی به آیات سوره ی مبارکه ی قدر، اینگونه استنباط می گردد که شب قدر ظرف حقایق والای قرآن کریم بوده است، و علاوه بر وجود سرشار از نور رسول مکرّم اسلام (ص)، قلب پاک و مطهر هر انسان کاملی می تواند ظرف همه ی حقایق و بطون قرآن کریم باشد، و در واقع مصداق "شب قدر" به شمار می آید. با مطالعه و پژوهش در مورد تعاریف امامت از نگاه شیعه، اینگونه درمی یابیم که ائمه ی اطهار (علیهم السلام) ظرف همه ی معارف قرآن و شب قدر هستند. در کتب حدیثی شیعه، روایات بسیاری در خصوص لیلۃ القدر به ثبت و ضبط رسیده که تعدادی از آنها اختصاص به آثار ایمان به شب قدر دارد. این روایات از دوران حیات امامان معصوم (ع) شکل گرفته اند؛ و مشاهده می گردد که در دوره های بعدی جمع آوری و دسته بندی شده و در کتب جداگانه ای به نگارش درآمده اند. در بررسی سوابق مربوط به موضوع جایگاه روایت های شب قدر در منابع شیعه تعداد بسیار کمی کتاب، مقاله و پایان نامه نگاشته شده است ولی بانگش کلمی و بصورت اجمالی در مورد تفاسیر آیات و روایات لیلۃ القدر و مباحثی از این دست به صورت جست و گریخته به کتابها، مقالات و پایان نامه هایی برمی خوریم که به این موضوع پرداخته اند و باید اشاره کرد که در کنار آن به کلیاتی ناچیز به روایات فریقین نیز؛ اشاره ای گذرا نموده اند و آن ها هم جنبه ی گزارش گونه دارد یعنی تحلیل صدوری و مباحث فقه الحدیثی درباره این گونه روایات به چشم نمی خورد و فقط برخی روایات انگشت شمار در آن دیده می شود و آن ها بصورت مستقل به این گونه مباحث (صدور و فقه الحدیث) نپرداخته اند.

شایان ذکر است از بین کتاب هایی که به این موضوع پرداخته اند، می توان از کتاب پژوهشی درباره شب قدر نگاشته می مرتضی حسینی و میراث حدیث شیعه مهدی مهریزی نام برد. در بین مقالات هم مقاله ی "جایگاه و اهمیت شب قدر" جواد خرمی؛ به بحث پیرامون فلسفه ی وجودی شب قدر و ویژگی های آن و نیز برخی اعمال توصیه شده در سیره ی پیشوایان دین اشاراتی کرده است؛ و در مقاله ی کوتاه "تحلیلی پیرامون شبهای قدر" جعفر وفا آنچه دیده می شود، بیان جایگاه اهمیت شب قدر در ذیل برخی تفاسیر آیات قرآن کریم است. در بین پایان نامه ها هم می توان به پایان نامه های اشرف هزاهه با عنوان "لیلة القدر از دیدگاه قرآن و روایات" اشاره نمود که در آن به شرح و توضیح آیات قرآنی پیرامون موضوع لیلة القدر در تفاسیر و روایات ذیل آن ها از قبیل "تعیین و فضیلت و آثار و چگونگی وحی در این شب ها" پرداخته شده که فقط جنبه ی گزارش گونه مختصری دارد؛ و دیگری مرضیه راجی با عنوان "لیلة القدر در قرآن و سنت" که در آن مبنا و اساس کار آیات سوره ی قدر و فرازهای اول سوره ی دخان بوده است و با توجه به نکات هر آیه و با تامل در تفاسیر و احادیث ابعاد مختلفی همچون "فضیلت لیلة القدر، نزول دفعی و تدریجی آن، علل نزول ملائکه و روح، بحث قضا و قدر و ارتباط این شب با حضرت زهرا(س)" مورد بررسی قرار گرفته است؛ و دیگری خدیجه محمدی فروشانی با عنوان "رابطه میان شب قدر با اهل بیت(ع) باتکیه بر علم آنان" است که در این پژوهش بررسی های مستقلی پیرامون جایگاه والای شب قدر در تعالیم و فرهنگ اسلامی و همچنین منزلت بی بدیل علم اهل بیت (ع) در منظومه ی اعتقادات شیعه و ارتباط این دو مسئله مهم با یکدیگر از نگاه مفسران صورت گرفته است به طوری که در آن فقط شاهد برخی روایات بصورت مختصر و اجمالی در خصوص ارتباط و پیوند این شب ها با علم و دانش اهل بیت (ع) هستیم. اما آنچه در اکثر کتاب ها و مقاله ها و پایان نامه های نگاشته شده مشاهده می گردد این است که، در هیچ یک از آن منابع موجود به طور خاص به بررسی همه جانبه ی روایات مربوط به جایگاه شب قدر پرداخته نشده؛ و نیز در حوزه ی ارزیابی (صدوری و متنی و فقه الحدیثی) روایات، پژوهشی کامل صورت نگرفته است. از این رو آنچه را که در این پژوهش دنبال می کنیم آن است که با تحلیل و بررسی متنی و سندی این روایات؛ فرضیه را مبنی بر اینکه بسیاری از این روایات ضعیف، مخدوش و دارای اشکالات اساسی در متن و سند می باشد مورد کنکاش و بررسی قرار دهیم. از جمله ی دیگر فرضیه های این تحقیق می توان گفت که: درباره ی شب قدر روایت های قابل توجهی وجود دارد که از اهمیت خاصی از نظر محتوا برخوردارند، اما عده ای از علما آن ها را از نظر صدور نادیده گرفته اند و آن ها را ضعیف شمرده اند. این روایات دارای مفاهیمی همچون آثار و نتایج ایمان و اعتقاد به شب قدر در کتب شیعه است که در متن و سند نیاز به تحلیل و بررسی دارند. اگر چه در باب بررسی و تحلیل جایگاه شب قدر در روایات شیعه چالش هایی از نظر شباهت و اختلاف در میان روایات وارد شده است، اما روایات ضعیف یا دارای منابع مخدوش نیز دیده می شود ولی می توان اطمینان به صدور مضمون کلی آنها را ادعا کرد و می توانیم اشکالاتی را که

بر آنها وارد است را مورد بررسی و تحلیل متنی و سندی قرار دهیم. در این ارتباط، برای دست یابی به روایات صحیح و تشخیص روایات معتبر و انتخاب آنها مهمترین اصل، بررسی سندی، تشخیص وثاقت و اعتبار سلسله ی راویان هر روایت است. این پژوهش در این راستا می کوشد، نخست، جهت اعتباربخشیدن به این روایات، به جستجو و تتبع در مصادر معتبر شیعی پرداخته، سپس به میزان اعتبار و اسناد اینگونه روایات بپردازد و آنگاه بتواند در فهم درست آنها نقشی فزاینده داشته باشد.

گزارش اجمالی از روایات مذکور:

روایات موجود در کتب حدیثی، دارای سند متفاوت بوده؛ به گونه ای که در سند، گاه تعداد راویان زیاد و گاه تعداد آنها کم است. به همین منظور برخی از روایات در شمار روایات ضعیف قرار گرفته است، لذا در این خصوص تصمیم بر این شد که برای یافتن سند و راویان این روایات ابتدا در درجه ی اول به برخی از منابع به عنوان منابع دسته اولی وهم عرض مراجعه شود؛ همچون کتاب بصائر الدرجات، کافی و سپس به برخی دیگر از آنها که به عنوان منابع متأخر دسته دومی تلقی می گردد؛ شامل کتابهایی همچون الوافی، بحار الانوار، و وسائل الشیعة مراجعه نماییم.

از مجموع یکصد و پنجاه و شش روایت با موضوع لیلة القدر در منابع شیعه، شش روایت در خصوص جایگاه شب قدر در روایات و تاثیر آنها در زندگی انسان از دیدگاه اهل بیت (ع) مورد بررسی قرار گرفته است؛ که از این تعداد، سند سه روایت فقط در کتاب معتبر کافی یافت شده و سند سه روایت دیگر در کتاب بصائر الدرجات قابل مشاهده است، که این روایات به پنج گونه ی موضوعی تقسیم بندی می گردد، که عبارتند از:

- الف) نقش هدایتگری امامان معصوم (ع) در ایمان و اعتقاد به شب قدر
- ب) هدایت، نتیجه ی ایمان و اعتقاد به شب قدر
- ج) تصدیق اهل بیت (ع)، نتیجه ی ایمان و اعتقاد به شب قدر
- د) کفر، نتیجه ی عدم ایمان و اعتقاد به شب قدر
- ه) منکر شدن علم خداوند، نتیجه ی انکار و عدم ایمان و اعتقاد به شب قدر.

۱. گونه ها و مصادر روایات:

همانطور که اشاره کردیم، نقل اینگونه روایات در کتب معتبر دیگری نیز به چشم می خورد، که در این مجال علاوه بر شناخت و معرفی آنها با توجه به ترتیب زمانی حیات مؤلفان به صورت اجمالی، به چگونگی سند در این مصادر پرداخته شده است.

الف) نقش هدایتگری امامان معصوم (ع) در ایمان و اعتقاد به شب قدر در این روایت مشاهده می کنیم که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در اولین صبح پس از شب قدر، امام علی (ع) از تمام وقایع کل سال مطلع شدند؛ و این امر برای سایر ائمه ی اطهار (ع) نیز رخ می دهد و این مساله مورد تاکید امامان معصوم (ع) قرار گرفته است.

روایت اول: محمد بن صفار در کتاب بصائر الدرجات سند این روایت را این چنین ذکر کرده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ قَالَ: عَرَضْتُ هَذَا الْكِتَابَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْرَبَهُ: قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَبْحِ أَوَّلِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي كَانَتْ

کردم. وی نیز به آن اقرار نمود. امام صادق علیه السلام فرمود: «قلبی که آنچه را در شب قدر فرود می‌آید، می‌بیند، جایگاه بزرگی دارد». گفتیم: این چگونه است، ای ابو عبد الله؟ فرمود: «به خدا سوگند، دل آن فرد را می‌شکافند و به قلبش راه می‌یابند و با جوهری از نور بر آن می‌نویسند. این، همه دانش است. سپس آن دل، کتاب چشم می‌شود و زبان، ترجمان گوش. هرگاه آن شخص بخواهد چیزی را بداند، با چشم و دلش می‌نگرد؛ گویا که در یک نوشته نگاه می‌کند. پس از آن به ایشان گفتیم: در جز آن، دانش چگونه است؟ آیا در غیر این مورد هم دل شکافته می‌شود یا نه؟ فرمود: «شکافته نمی‌شود؛ لیکن خداوند به آن شخص الهام می‌کند و در دلش می‌افکند، تا آن که گوش می‌پندارد که درباره آنچه خداوند از دانش خود خواسته، با او سخن گفته شده است، و خداوند وسعت بخش داناست».

این روایت به غیر از کتاب بصائر الدرجات به عنوان مصدر اول در دو منبع و مصدر دیگر آمده است؛ که در یکی از آنها علامه محمد باقر مجلسی در کتاب بحار الانوار ج ۹۴ ص ۲۰-۴۵ به صورت مسند و با ذکر نام معصوم (ع) و با اندکی تفاوت [۹۴٪] آن را آورده است و در دیگری همین روایت در تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۳۹-۱۰۸ به صورت مسند و با ذکر نام معصوم (ع) و با تغییرات [۸۶٪] نقل شده است.

روایت سوم: مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا، وَ لَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ، وَ أَوَّلَ وَصِيِّ يَكُونُ، وَ لَقَدْ قَضَى أَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ سَنَةٍ لَيْلَةً يَهْبِطُ فِيهَا بِتَفْسِيرِ الْأُمُورِ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ السَّنَةِ الْمُقْبِلَةِ..... ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَضَّلَ إِيْمَانَ الْمُؤْمِنِ بِخَمَلَةٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ بِتَفْسِيرِهَا عَلَيَّ مَنْ لَيْسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيْمَانِ بِهَا فَضَّلَ الْإِنْسَانُ عَلَيَّ الْبَهَائِمِ وَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَيُدْفَعُ بِالْمُؤْمِنِينَ بِهَا عَنِ الْجَاهِلِينَ لَهَا فِي الدُّنْيَا لِكَمَالِ عَذَابِ الْآخِرَةِ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَتُوبُ مِنْهُمْ مَا يَدْفَعُ بِالْمُجَاهِدِينَ عَنِ الْفَاعِدِينَ وَ لَا أَعْلَمُ أَنَّ فِي هَذَا الزَّمَانِ جِهَادًا إِلَّا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ وَ الْجَوَارِ^(۱) امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند (که یادش بزرگ باد) نخستین دورانی که دنیا را آفرید، شب قدر را هم آفرید. نیز در آن شب، اولین پیامبر و اولین جانشین پیامبر را آفرید و مقدر کرد که در هر سال، (۳) شبی باشد که در آن شب، تفسیر کارها را تا سال آینده فرود آورد... سپس امام علیه السلام فرمود: برتری مؤمنی که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را با تفسیرش باور کند، بر کسی که در ایمانش بآن سوره چون او نیست، مانند برتری انسانست بر چهار پایان. و خدای- عز و جل- بوسیله مؤمنان به آن سوره از منکرین آن در دنیا برمی‌دارد، آنچه را (یعنی تسلط کفار را بر مسلمین) که بوسیله جهادکنندگان، از خانه نشستگان بر می‌دارد، تا عذاب آنهایی که خدا می‌داند از انکار خود توبه نمی‌کنند، در آخرت کامل باشد و (چون سخن از جهاد به میان آمد، برای اینکه گمان نکنی در این زمان هم جهادی واجبست می‌گویم) من در این زمان جهادی جز حج و عمره و همسایگی خوب سراغ ندارم. این روایت، علاوه بر مصدر اولی اش کتاب کافی درشش منبع و مصدر دیگر بیان شده؛ بدین ترتیب که سید شرف الدین حسینی استرآبادی در تأویل الآیات الظاهرة ج ۱ ص ۷۹۷ آن را به صورت

بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: سَلَوْنِي فَوَاللَّهِ لَأَخْبِرَنَّكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى ثَلَاثِنَاثَةٍ وَ سِتِّينَ يَوْمًا، مِنَ الذَّرِّ فَمَا دُونَهَا فَمَا فَوْقَهَا، ثُمَّ لَأَخْبِرَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّفُ وَ لَا بَرَأَى وَ لَا بَادِعَاءٍ فِي عِلْمِ إِيَّائِي مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ تَعْلِيمِهِ، وَ اللَّهُ لَا يَسْأَلُنِي أَهْلَ التَّوْرَةِ وَ لَا أَهْلَ الْإِنجِيلِ، وَ لَا أَهْلَ الزَّبُورِ وَ لَا أَهْلَ الْفُرْقَانِ إِلَّا فَرَقْتُ بَيْنَ كُلِّ أَهْلِ كِتَابٍ بِحُكْمٍ مَا فِي كِتَابِهِمْ». قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ مَا تَعَلَّمُونَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَلْ تَمَضَى تِلْكَ السَّنَةَ، وَ بَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ لَمْ تَتَكَلَّمُوا بِهِ؟ قَالَ: «لَا، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ أَنَّهُ فِيمَا عَلِمْنَا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَنْ انصَبُوا لِأَعْدَائِكُمْ لَنَصَبْنَا، فَالْتَصَّتْ أَشَدُّ مِنَ الْكَلَامِ»^(۱). بصائر الدرجات (به نقل از حسن بن عباس بن حریش): این نوشته را به امام جواد علیه السلام عرضه کردم. امام علیه السلام آن را پذیرفت و به آن اقرار کرد. راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «علی علیه السلام در سرگاه اولین شب قدر پس از [رحلت] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "از من بپرسید. به خدا به شما خبر می‌دهم از آنچه تا سیصد و شصت سال اتفاق خواهد افتاد، از: مورچه و کوچک‌تر و بالاتر از آن. سپس از آن به شما خبر می‌دهم، نه با زحمت و نه با رأی و ادعای دانایی، و تنها از دانش خداوند، که مرا آموخته است. به خدا سوگند که اهل تورات، اهل انجیل، اهل زبور و اهل فرقان چیزی از من نپرسند، مگر آن که میان هر یک از اهل کتاب، به حکمی که در کتابشان است، داوری می‌کنم». به امام صادق علیه السلام گفتیم: آیا آنچه را در شب قدر می‌دانید، ممکن است آن سال بگذرد و چیزی بماند که درباره آن سخن نگفته‌اید؟ فرمود: «نه. سوگند به آن که جانم به دست اوست، اگر در آنچه آن شب می‌دانیم، این باشد که: "در برابر دشمنانتان ساکت باشید"، سکوت می‌کنیم، و سکوت، سخت‌تر از سخن گفتن است».

این روایت را، علاوه بر مصدر اولی اش که کتاب بصائر الدرجات است در دو منبع و مصدر دیگر نیز مشاهده نموده ایم؛ بطوریکه علامه محمد باقر مجلسی در کتاب بحار الانوار ج ۹۴ ص ۲۰-۴۴ به صورت مسند و با ذکر نام معصوم (ع) و با اندکی تفاوت [۹۷٪] آورده؛ و همین روایت نیز در تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۴۱-۱۱۱ به صورت مسند و با ذکر نام معصوم (ع) و با تغییرات [۷۰٪] نقل شده است.

ب) هدایت، نتیجه ی ایمان و اعتقاد به لیلۀ القدر در بعضی روایات ها، راوی مدعی است که ایمان به شب قدر سبب هدایت آدمی می‌شود؛ مثلاً آمده است:

روایت دوم: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ حَرِيشٍ أَنَّهُ عَرَضَهُ عَلَيَّ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْرَبَهُ بِقَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْقَلْبَ الَّذِي يُعَايِنُ مَا يَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ لَعَظِيمُ الشَّانِ». قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَيْشَقِي وَ اللَّهُ يَبْطُنُ ذَلِكَ الرَّجُلَ، ثُمَّ يُؤْخَذُ إِلَى قَلْبِهِ، وَ يُكْتَبُ عَلَيْهِ بِمِدَادِ النُّورِ فَذَلِكَ جَمِيعُ الْعِلْمِ، ثُمَّ يَكُونُ الْقَلْبُ مُصْحَقًا لِلْبَصْرِ، وَ يَكُونُ اللِّسَانُ مُرْجَمًا لِلْأَذْنِ، إِذَا أَرَادَ ذَلِكَ الرَّجُلُ عِلْمَ شَيْءٍ نَظَرَ بِبَصَرِهِ وَ قَلْبُهُ فَكَأَنَّهُ يَنْظُرُ فِي كِتَابٍ». قُلْتُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: وَ كَيْفَ الْعِلْمُ فِي غَيْرِهَا، أَيْ يُشَقُّ الْقَلْبُ فِيهِ أَمْ لَا؟ قَالَ: «لَا يُشَقُّ، لَكِنَّ اللَّهَ يُلْهِمُهُ ذَلِكَ الرَّجُلُ بِالْقَدْفِ فِي الْقَلْبِ، حَتَّى يُخَيَّلَ إِلَى الْأَذْنِ أَنَّهَا تَتَكَلَّمُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عِلْمِهِ، وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^(۲). بصائر الدرجات (به نقل از حسن بن عباس بن حریش): این حدیث را بر امام صادق علیه السلام عرضه

مرسل وبدون ذکرنام معصوم (ع) وبا اندکی تفاوت [۹۳٪] نقل کرده؛ ملا محسن فیض کاشانی در الوافی ج ۲ ص ۵۲ ح ۴۸۹ با تغییر [۹۷٪] آن را به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) آورده؛ علامه سید هاشم حسینی بحرانی این روایت را به نقل از کافی در البرهان فی تفسیرالقرآن ج ۵ ص ۷۰۷ به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) با اندکی تغییر [۹۷٪] قید نموده؛ در تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۳۶ ح ۱۰۰ به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) وبا تغییر [۷۹٪] نقل گردیده؛ علامه محمدباقر مجلسی نیز در کتاب بحارالانوار ج ۲۵ ص ۷۳ ح ۶۳ به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) وبا اندکی تفاوت [۹۴٪] این روایت را آورده؛ ومیرزا محمد قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ج ۱۴ ص ۳۶۶ به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) وبا اندکی تفاوت [۸۱٪] آن را نقل کرده است.

ج) تصدیق اهل بیت (ع)، نتیجه ی ایمان و اعتقاد به شب قدر (روایت چهارم) تصدیق اهل بیت (ع)، از نتایج ایمان به شب قدر به حساب آمده است.

روایت چهارم: مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ع وَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع ... إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ لَيَعْلَمُ أَنَّهَا لَنَا خَاصَةٌ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى عَلَيَّ ع حِينَ ذَا مَوْتِهِ هَذَا وَلَيْكُمُ مِنْ بَعْدِي فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشَدْتُمْ وَلَكِنْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِمَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مُنْكَرٌ وَمَنْ آمَنَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ مِمَّنْ عَلَيَّ غَيْرَ رَأِينَا فَإِنَّهُ لَا يَسْعُهُ فِي الصَّدَقِ إِلَّا أَنْ يَقُولَ إِنَّهَا لَنَا وَمَنْ لَمْ يَقُلْ فَإِنَّهُ كَاذِبٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَنْزِلَ الْأَمْرُ مَعَ الرُّوحِ وَالْمَلَائِكَةِ إِلَى كَافِرٍ فَاسِقٍ فَإِنْ قَالَ إِنَّهُ يَنْزِلُ إِلَى الْخَلِيفَةِ الَّذِي هُوَ عَلَيْهَا فَلَيْسَ قَوْلُهُمْ ذَلِكَ بَشْيَءٍ وَإِنْ قَالُوا إِنَّهُ لَيْسَ يَنْزِلُ إِلَى أَحَدٍ فَلَا يَكُونُ أَنْ يَنْزِلَ شَيْءٌ إِلَى غَيْرِ شَيْءٍ وَإِنْ قَالُوا وَ سَيَقُولُونَ لَيْسَ هَذَا بَشْيَءٍ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا (۴). امام باقر علیه السلام فرمود: ... به خدا سوگند کسی که شب قدر را باور دارد (مورد تصدیق قرار دهد) می داند که آن شب مخصوص ماست، زیرا چون زمان وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، در باره علی علیه السلام (به امتش) فرمود: ولی و سرپرست شما پس از من این علی است، اگر از او اطاعت کنی، به هدایت (راه راست) می رسید، اما کسی که به شب قدر ایمان ندارد، منکر است (امامت ما را و اختصاص شب قدر را به ما) و کسی که به شب قدر ایمان دارد و با ما هم رأی نیست (آن را مختص ما نمی داند) در راستگویی راهی ندارد، جز اینکه بگوید: آن شب مختص به ماست، و هر که نگوید دروغ گوست، زیرا خدای - عز و جل - بزرگتر از آنست که آن امر بزرگ را توسط جبرئیل و فرشتگان بسوی کافر فاسقی فرو فرستد و اگر بگوید: به خلیفه گمراهی [به خلیفه پیشوای او] نازل می کند، گفتارشان یاوه و بی ارزش است و اگر بگوید: به هیچ کس نازل نمی شود، ممکن نیست که چیزی بسوی هیچ چیز نازل شود و اگر بگویند - و خواهند گفت - شب قدر حقیقت ندارد، به گمراهی دوری افتاده اند.

این روایت را، علاوه بر کتاب کافی به عنوان مصدر اول در هفت منبع و مصدر دیگر بدان اشاره نموده اند؛ بطوریکه ملا محسن فیض کاشانی در الوافی ج ۲ ص ۵۲ ح ۴۸۹ به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) با تغییر [۹۷٪] آن را از کافی نقل کرده؛ در الفصول المهمة فی اصول الائمه ج ۳ ص ۳۷۴ شیخ حرعاملی به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) با اندکی تغییر [۸۳٪] آن را از کافی نقل نموده؛ بطوری که عبارات روایت کلاً تقطیع شده؛ علامه سید هاشم حسینی بحرانی نیز این روایت را به نقل از کافی در البرهان فی تفسیرالقرآن ج ۵ ص ۷۰۹ به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) با اندکی تغییر [۹۶٪] آورده؛ سپس این روایت در تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۳۷ به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) وبا تغییر [۸۷٪] نقل شده؛ آنگاه علامه محمدباقر مجلسی نیز در کتاب بحارالانوار ج ۲۵ ص ۸۰ به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) وبا اندکی تفاوت [۹۷٪] این روایت را نقل کرده؛ و نیز در مرآة العقول ج ۳ ص ۱۰۳ با اندکی تفاوت [۸۲٪] آورده؛ و در مواردی هم عبارات مورد نظر روایت کلاً تقطیع شده است که عبارتست از: بحارالانوار ج ۶۰ ص ۲۷۶ با تغییر [۸۲٪]؛ مرآة العقول ج ۳ ص ۱۰۱ با تغییر [۷۶٪]، مرآة العقول ج ۳ ص ۵۲۱ با تغییر [۷۰٪]؛ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ج ۹ ص ۵۲۱ با تغییر [۷۰٪]؛ و دیگر اینکه میرزا محمد قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب ج ۱۴ ص ۳۶۸ به صورت مسند وبا ذکرنام معصوم (ع) وبا اندکی تفاوت [۹۶٪]؛ آن را بیان نموده است.

د) کفر، نتیجه ی عدم ایمان و اعتقاد به شب قدر (روایت پنجم) از کفر، بعنوان نتیجه ی عدم ایمان به شب قدر نام برده شده است.

روایت پنجم: مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ فِي كِتَابِ بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ يَعْنِي ابْنَ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ عُمَرَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِمَا يَأْتِيكُمْ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَمَا ذَكَرَ وَ لَمْ يَجْحَدْهُ؟ قَالَ: «أَمَا إِذَا قَامَتَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ مِمَّنْ يَتَّقُ بِهِ فِي عَلْمِنَا فَلَمْ يَتَّقِ بِهِ فَهُوَ كَافِرٌ، وَأَمَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْ ذَلِكَ فَهُوَ فِي عُدْرِ حَتَّى يَسْمَعَ»، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۵). بصائر الدرجات (به نقل از عمر بن زید): به امام صادق علیه السلام گفتم: وضع فردی که به آنچه در شب قدر آن گونه که یاد شده به شما می رسد، باور ندارد و آن را انکار هم نمی کند، چگونه است؟ فرمود: «اگر به وسیله کسی که در دانش ما مورد اطمینان اوست، حجت بر او تمام باشد و او اطمینان نکند، او کافر است؛ اما اگر کسی آن را نشنیده است، معذور است، تا آن که بشنود». سپس فرمود: «به خدا ایمان دارد و از مؤمنان می پذیرد [و باور می کند]». این روایت به ترتیب قرن، علاوه بر مصدر اولی اش کتاب بصائر الدرجات در چهار منبع دیگر مشاهده شده؛ بطوریکه در الفصول المهمة فی اصول الائمه ج ۱ ص ۵۸۶ ح ۹۰۵ شیخ حرعاملی آن را به صورت مرسل وبدون ذکرنام معصوم (ع) با اندکی تغییر [۷۵٪]؛ و در وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۷ ح ۵۸ به صورت مسند وبا ذکرنام

ندارد، براساس آنچه در طبقه بندی کتاب آشنایی با تاریخ و منابع حدیث (۸) آمده و فقط درباره ی کتاب بصائرالدرجات که دارای اختلاف نظر است؛ توضیحات مختصری را خواهیم داد:

۱-۲-۱ بصائرالدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی (م ۲۹۰ ق): ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی، محدث و فقیه امامی و از هم عصران و یاران امام حسن عسکری (ع) است. او از شخصیت‌های بزرگ قم در قرن سوم هجری و از صاحب نظران در فن حدیث و فقه بوده؛ گفته شده که صفار رسالات متعدد حدیثی داشته که به شکل مستقل به ما نرسیده است. محمد بن حسن صفار قمی معروف به اعرج (به معنای لنگ)، از موالیان ایرانی تبار عیسی بن موسی بن طلحه اشعری بود و از همین رو نسبت «اشعری» داشت. تاریخ ولادت وی معلوم نیست. سال وفاتش ۲۹۰ قمری مقارن با دوران غیبت صغری است. به گفته شیخ طوسی، وی از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود. اصلی‌ترین شاهد بر این مدعا مجموعه پرسش‌هایی است که وی از طریق نامه از آن حضرت پرسیده بود. این نامه‌نگاری‌ها می‌تواند نشانه‌ای بر مقام و کالت و نمایندگی او از سوی امام نزد شیعیان باشد. در منابع حدیثی گاهی از او با لقب مموله نیز یاد شده است. این لقب در برخی از منابع به شکل مموله آمده است. صفت مموله در برخی از منابع به مجموعه سوالاتی که وی از امام حسن عسکری (ع) پرسیده بود، اطلاق شده است. کتاب بصائرالدرجات که مجموعه‌ای حدیثی با موضوع فضایل و ویژگی‌ها و دلایل امامان شیعه است، منسوب به اوست؛ و کتابش از کتاب‌های معتبر، کهن و مورد اعتماد شیعه است و از لحاظ سندی کامل تروبا توجه به اضافه شدن حلقه‌های واسطه راویان، دارای حجم اسناد بیشتری است هر چند که اندک مواردی از سند مرسل در آن یافت می‌گردد. اما باید بدین اشاره نمود که کتاب بصائرالدرجات او یکی از بحث برانگیزترین مسائلی است که در مورد صفاریان می‌گردد. بطوریکه انصاری در مقاله اش می‌نویسد که صفار کتابی بدین نام نداشته و کتابی که اکنون با عنوان بصائرالدرجات نوشته ی صفار دردسترس ما قرار دارد، در حقیقت همان کتاب بصائرالدرجات سعد بن عبدالله اشعری است. وی در مقاله اش چنین می‌نگارد: "کارتدوین بصائرالدرجات کنونی دراصل متعلق به محمد بن یحیی العطار، دیگر محدث برجسته این دوران است که دقیقاً معاصر با اشعری بوده است. وی متن کنونی را براساس متن بصائرالدرجات سعد اشعری و با استفاده از شیوه ی "استخراج" تنظیم کرد و احادیثی تازه هم بدان افزود و آن را به دلیل منبع اصلی و الهام بخش آن بصائرالدرجات خواند؛ که در حقیقت می‌توان آن را "مستخرج بصائرالدرجات" نامید، اما به دلیل آن که احادیث دیگری هم در متن افزوده شده بود و نیز به دلیل آن که اصولاً شیوه ی "استخراج" بدون آن که نامی از آن در میان محدثان امامیه برده شود، شیوه ای معمول برای تدوین کتاب‌های حدیثی در میان امامیه بود. متن ساخته شده ی دوم هم چنان بصائرالدرجات خوانده شده که به دلیل متن اولیه سعد اشعری بود." (۹) ادعای ایشان قابل نقد است؛ اولاً این ادعا با مشهور مخالفت صریح دارد و طبق نقلی که از رجالیون آوردیم همه ی آنها صفار را صاحب بصائرالدرجات می‌دانند. تنها اشکالی که وجود داشت، عدم نقل این ولید بوده، اما تنها

معصوم (ع) و با اندکی تغییر [۸۲٪] آورده؛ این روایت در تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۴۰ ح ۱۰۹ به صورت مسند و با ذکر نام معصوم (ع) و با تغییر [۸۱٪] بیان شده؛ و علامه محمدباقر مجلسی نیز در کتاب بحارالانوار ج ۹۴ ص ۲۱ ح ۴۶ به صورت مسند و با ذکر نام معصوم (ع) و با اندکی تفاوت [۹۰٪] این روایت را نقل کرده است.

ه) منکر شدن علم خداوند، نتیجه ی انکار وعدم ایمان و اعتقاد به شب قدر

در (روایت ششم) منکر شدن نسبت به علم خداوند، نتیجه ی انکار وعدم ایمان و اعتقاد به شب قدر معرفی شده است.

روایت ششم: محمد بن ابی عبد الله عن سهل بن زیاد عن الحسن بن العباس بن الحریش عن ابی جعفر الثانی [ع] [تعلیق] و عن ابی جعفر ع قَالَ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَ لَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ وَ أَوَّلَ وَصِيِّ يَكُونُ وَ لَقَدْ قَضَى أَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ سَنَةٍ لَيْلَةً يَهْبِطُ فِيهَا بِنَفْسِهِ الْأُمُورَ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ السَّنَةِ الْمُقْبِلَةِ مِنْ جَدِّ ذَلِكَ فَقَدَّرَ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَهُ لِأَنَّهُ لَا يَقُومُ إِلَّا نَبِيًّا وَ الرَّسُلُ وَ الْمُحَدَّثُونَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ بِمَا يَأْتِيهِمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مَعَ الْحُجَّةِ الَّتِي يَأْتِيهِمْ بِهَا جِبْرَائِيلُ ع قُلْتُ وَ الْمُحَدَّثُونَ أَيْضاً يَأْتِيهِمْ جِبْرَائِيلُ أَوْ غَيْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ع ... (۶) امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند (که) یادش بزرگ باد) نخستین دورانی که دنیا را آفرید، شب قدر را هم آفرید. نیز در آن شب، اولین پیامبر و اولین جانشین پیامبر را آفرید و مقدر کرد که در هر سال، شبی باشد که در آن شب، تفسیر کارها را تا سال آینده فرود آورد هر که آن شب را انکار کند، علم خدای عز و جل را رد کرده، زیرا پیغمبران و رسولان و محدثان جز بوسیله حاجتی که در آن شب به آنها می‌رسد با حاجتی که جبرئیل علیه السلام (در غیر آن شب) برای آنها می‌آورد، قائم نشوند و به پانایستند (زیرا برنامه رهبری خلق و علم بدون اختلاف را در آن شب بدست می‌آورند) (۷)

توضیحات این روایت در ذیل روایت سوم بیان گردید.

۲. تحلیل صدوری روایات

تحلیل صدوری روایات به معنای اعتبارسنجی روایت است که مبتنی بر تحقق سه امر مهم است. اول اعتبار منبع، دوم اعتبار سند و سوم اعتبار روایت (راویان). در این مجال ابتدا منابع روایات را شناسایی کرده و با شاخصه‌های اعتبارسنجی آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم و منابع معتبر و غیرمعتبر را به تفکیک مشخص می‌نماییم و سپس به بررسی سند از جهت اتصال و عدم اتصال پرداخته و نیز روایت (راویان) را از جهت وثاقت و بر مبنای نظر قدمای علم رجال در کتب رجالی شیعه مورد بررسی قرار می‌دهیم و از این طریق اسناد روایات را ارزیابی می‌نماییم.

۱-۲ بررسی مصادر و منابع معتبر:

کتب معتبر کتابهایی هستند که واجد هر سه مؤلفه برای اعتبار هستند یعنی هم نویسنده ی آنها معتبر است و هم انتساب کتاب به نویسنده حقیقی است و هم سلامت کتاب تاکنون محرز شده است. در این قسمت منابع و مصادر معتبری که از آنها در این پژوهش نقل روایت نموده ایم را تبیین می‌نماییم. لازم به ذکر است که درباره ی کتابها و مصادر ی به جهت اتفاق نظر بر اعتبارشان نیاز به اعتبارسنجی وجود

و کتابی غیر از کتاب الحسن بن العباس در مورد شأن "سوره ی قدر" نیست. (۱۴) دارای القاب الرازی والحربشی.

۲-۲-۴ سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدَمِيِّ: دارای دو قول متفاوت: تضعیف شده ی نجاشی (۱۵) و ابْنُ الْغَضَائِرِيِّ بخاطر غلو کردنش در احادیث، بطوری که احمد بن محمد بن عیسی، او را از قم بیرون کرده؛ توثیق شده ی شیخ طوسی در کتاب رجال؛ سه مورد تضعیف در وصف او آمده که غالی، فاسد و جداً فردی ضعیف بوده و یک مورد هم توثیق که تضعیفات دقیق تراست. اهل ری، کاتب امام عسکری (ع) و از اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) بوده؛ پس در نتیجه او در نقل حدیث، ضعیف و اعتمادی به روایاتش نیست.

۲-۲-۵ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْأَشْعَرِيِّ: امامی ثقة علی التحقیق؛ او را به اتهام غلو از قم اخراج کرده بودند.

۲-۲-۶ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ ذَبِيانَ: امامی، ثقة علی التحقیق؛ در طبقه ی امام صادق (ع) و دارای القاب الصیقل والکوفی.

۲-۲-۷ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ بِياعِ السَّابِرِيِّ: ثقة، (۱۶) ثقة جلیل، امامی، به ظاهر مذهبش صحیح؛ در طبقه ی امام صادق و امام کاظم (ع) و دارای القاب الثقفی مولاهم، بیاع السابری، الکوئی و البرزازی بوده و اهل کوفه.

۲-۲-۸ محمد بن الجعفر الاسدی الکوئی: ثقة در حدیث صحیح به جز آن روایاتی که از ضعف نقل کرده. دارای شناخت خوب از حدیث، وکیل (اشاره به وکالت امام علیه السلام دارد ولی اعم از توثیق است)؛ و در عمل به آنچه او روایت می کند توقف کرده اند. القابش الأسدی، الرازی و الکوئی. کلینی در اصول کافی از او با نام های محمد بن جعفر اسدی و محمد بن اسماعیل بالبرمکی الرازی نام برده و ظاهراً از مشایخ اوست. شیخ صدوق نیز روایاتش را نقل کرده و با عنوان های مختلف از او یاد می کند "محمد بن جعفر الأسدی و محمد بن ابی عبدالله الأسدی هو محمد بن جعفر الکوئی و محمد بن ابی عبدالله الکوئی" که همه این نام ها یکسان و همانند هم است.

۲-۲-۹ محمد بن الحسن الصفار: ثقة جلیل، امامی، به ظاهر مذهبش صحیح؛ محدث، فقیه و متکلم پراوازه ی شیعه؛ و ثاقتش مورد تایید رجالیون (۱۷)، در طبقه ی امام عسکری (ع) و دارای القاب الصفار، الأشعری، الأعرج و مموله.

۲-۲-۱۰ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطائِي الرَّازِي: امامی وثقه علی التحقیق بوده و در نرم افزار سخنی از وی وجود ندارد.

۲-۲-۱۱ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ: امامی ثقة جلیل القدر، ثقة، کوئی، از روایان بزرگ شیعه، مؤلف کتب فراوان، از اصحاب امام هادی (ع) و دارای القاب الزیات و الهمدانی.

۲-۲-۱۲ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِ: امامی مذهب وثقه، توصیفات دال بر توثیق وی شده و وثاقتش مورد اجماع رجالیون قرار گرفته؛ شیخ او را مشهور در کثرت روایت می داند؛ از بزرگان و محدثین بلند پایه تشیع در زمان خودش بوده؛ با وجود آثار مکتوب فراوان، در نشر شفاهی و تدریس حدیث نقش چندانی نداشته.

از عدم نقل ابن ولید نمی توان نتیجه گرفت که مؤلف بصائر الدرجات، صفار نبوده است. بسیاری از رجالیان و محدثان، صفار را صاحب کتاب بصائر الدرجات می دانند (۱۰). علاوه بر شهرت انتساب، دلیلی دیگر وجود دارد که قابل اغماض نیست، استدلال ما این است که با بررسی آثار شیخ صدوق، مشاهده می کنیم که ایشان از کتاب بصائر الدرجات صفار، بیش از ۲۱ حدیث را نقل کرده است که سند آنها با سند بصائر الدرجات یکسان است. نکته ای دیگر که از این نقل ها برمی آید، اعتماد ابن ولید به کتاب بصائر است. لذا این مطلب که بعضی از گویندگان آورده اند که نقل نشدن بصائر توسط ابن ولید به دلیل مضامین غلو آمیز بصائر بوده که ابن ولید به دلیل دقت در نقل نپذیرفته، با دیدن این اسناد، ابطال می شود. اعتماد صدوق بر محتوای بصائر نیز قرینه ای بر مدعای ما است که دقت در آن ضروری است. کلینی نیز در کافی از آن روایت کرده و علامه مجلسی در بحار الانوار و شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه، ضمن معتبر شمردن این کتاب، آن را در شمار مصادر و منابع خود آورده اند. نتیجه اینکه، همه ی روایات این کتاب فارغ از نوع سند، دارای اسناد هستند.

۲-۲ بررسی و ارزیابی روایان

برای بررسی روایان در این قسمت با استفاده از کتب رجالی و نیز نرم افزار روایان سندهای روایات مذکور را به ترتیب الفبایی ذیل تحت چهار عنوان: معتبر، غیر معتبر، مجهول و مهمل ذکر کرده ایم احوال روایان را بر اساس کتب رجالی مطرح نموده ایم و در مواردی اختلافی نظر هریک از عالمان رجالی شیعه را بیان نموده ایم^۱. در این بخش از نوشتار، تعداد ۱۷ راوی با حذف مکررات در سلسله ی اسناد مورد ارزیابی قرار گرفته است، که به بررسی آنها می پردازیم.

۲-۲-۱ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْأَشْعَرِيِّ قَمِي: ثقة امامی، به ظاهر مذهبش صحیح و مورد توثیق (۱۱)، ثقة جلیل مورد اعتماد در نزد اصحاب، از مشایخ قم، رئیس قمیین، فقیه و صاحب منزلی بلا منازع (۱۲)؛ از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی (ع)، نام او در قسم اول رجال علامه حلی و ابن داود ذکر شده (۱۳)؛ مشهور به فردی ثقة

۲-۲-۲ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْأَشْعَرِيِّ: امامی، ثقة جلیل علی التحقیق.

۲-۲-۳ الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ: او امامی، در کتب رجالی بسیار ضعیف و کتاب "انا انزلناه" مشهور به الفاظ مضطرب و در نزد ابن غضائری کتابش دارای الفاظ فاسد و جعل. در برخی کتب رجالی گفته اند که او از امام جواد (ع) حدیث نقل می کند؛ در حالی که اکثر کتب حدیث، گفته اند که از امام باقر (ع) نقل می کند. شیخ در رجال، یک بار او را در زمره ی اصحاب امام جواد (ع) نام برده و یک بار در باب "من لم" ذکر کرده است. این مطالب نشان از آن دارد که دو نفر به این اسم وجود داشته؛ هر چند هر دو را ضعیف دانسته اند و لازم به ذکر است که مرحوم کلینی در اول کافی می گوید: روایات

۱. در این بخش اگر راوی در منابع رجالی اسم و وصفی نداشته باشد، مهمل؛ و اگر

فقط وصفی نداشته باشد این افراد را مجهول می دانیم.

روایت سوم: این روایت، روایتی ضعیف و مسند؛ تمام روات سند تا معصوم متصل وثقه بوده؛ ولی یک راوی در سلسله ی سند وجود دارد بنام "الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ" که او فردی ضعیف بشمار آمده ونوع سند آن تعلیق، تحویل و عطف است؛ مصدراول: الکافی شیخ کلینی

روایت چهارم: این روایت، روایتی ضعیف و مسند؛ تمام روات سند تا معصوم متصل وثقه بوده؛ ولی یک راوی در سلسله ی سند وجود دارد بنام "الحسن بن العباس بن حریش" که او فردی ضعیف بشمار آمده ونوع سند آن تعلیق، تحویل، عطف و ضمیر است؛ مصدراول: الکافی شیخ کلینی

روایت پنجم: این روایت، روایتی صحیح و مسند؛ تمام روات سند تا معصوم متصل وثقه بوده؛ ولی در سلسله ی سند چند راوی نامشان بطور مشترک بین دو نفر آمده است که عبارتند از: "مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ" که "مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ" فردی وثقه، امامی و به ظاهر مذهبش صحیح بوده؛ و "مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَلَالٍ" فردی کیسانی وثقه به شمار آمده؛ و دیگری "یونس" که "یونس بن عبدالرحمن" فردی امامی، وثقه جلیل و از اصحاب اجماع بوده؛ و "یونس بن یعقوب البجلی" دارای توصیفات متفاوتی همچون وثقه، امامی و فطیحی است؛ و "عُمَرُ بْنُ یَزِيدٍ" که "عُمَرُ بْنُ یَزِيدٍ بْنِ ذبیان" فردی امامی وثقه علی التحقیق بوده؛ و "عُمَرُ بْنُ یَزِيدٍ بیاع السابری" وثقه، وثقه جلیل، امامی، به ظاهر مذهبش صحیح بوده است؛ و با توجه به اینکه یک راوی بنام "محمد بن عبدالله بن هلال" در سند وجود دارد که او فردی غیر امامی (کیسانی) وثقه معرفی شده؛ این روایت صحیح ونوع سند آن عادی است؛ مصدراول: بصائر الدرجات الصفار

روایت ششم: این روایت، روایتی ضعیف و مسند؛ تمام روات سند تا معصوم متصل وثقه بوده؛ ولی یک راوی در سلسله ی سند وجود دارد بنام "الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ" که او فردی ضعیف بشمار آمده ونوع سند آن تعلیق، تحویل و عطف است؛ مصدراول: الکافی شیخ کلینی

جدول شماره ۲ - نوع سند

از لحاظ اعتبار سندی:

الف) پنج روایت (اول، دوم، سوم، چهارم و ششم) به دلیل ضعیف بودن فرد راوی، باعث ضعف سند گشته است.

ب) روایت پنجم، به دلیل وجود فردی غیر امامی (کیسانی) وثقه باعث شد که سند آن روایت موثق تلقی گردد.

۳. تحلیل فقه الحدیثی (متنی) روایات

در این بخش به تحلیل برخی روایات پرداخته و متن این روایات را بر اساس قواعد ارزیابی متن مورد سنجش قرار می دهیم؛ لازم به ذکر است که در مبنای ما متونی که به لحاظ متنی دارای ضعف های جدی باشند هر چند سند درست و صحیحی داشته باشند به معصوم قابل انتساب نیستند. زیرا روایاتی صحیح هستند که به لحاظ سند و متن خالی از هر گونه ضعفی باشند (۱۸).

۳-۱ اختلافات در روایات و مصادیق آن

پس از بررسی روایات، بدین نتیجه رسیدیم که اختلاف متنی در بین روایات به چند حالت مختلف تقسیم بندی می گردد که عبارتست از: مزید، تغییر و تبدیل کلمات، مقلوب. باید اشاره نماییم که هر کدام

۲-۱۳ مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ الكَلینی: امامی، وثقه، وثقه بودنش ثابت، به ظاهر مذهبش صحیح و ممدوح بوده؛ و صاحب اصول و فروع کافی و القابش الکلبینی والأعور.

۲-۱۴ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ: وثقه، امامی، به ظاهر مذهبش صحیح بوده.

۲-۱۵ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَلَالٍ: کیسانی وثقه.

۲-۱۶ یونس بن عبدالرحمن: امامی، وثقه جلیل و از اصحاب اجماع، در طبقه ی امام کاظم و امام رضا (ع)؛ در نزد مشایخ و بزرگان قم ضعیف اما در نزد نجاشی و طوسی در زمره ی رجال موثق معرفی شده. در رجال کشی دارای توصیف های متناقضی است: یکجا وثقه و ممدوح در روایت توصیف شده و در جای دیگر توصیف هایی که دلالت بر فساد مذهب و روایت دارد درباره اش آمده که احتمال می رود این تضعیف ها به خاطر تقیه بوده باشد.

۲-۱۷ یونس بن یعقوب البجلی: دارای توصیفات متفاوتی است: بطوریکه در نزد شیخ طوسی وثقه بوده؛ و کشی او را درجایی امامی و درجایی دیگر فطیحی خوانده.

جدول شماره ۱- توصیفات رجالی

راویان موجود در این تحقیق به دودسته کلی تقسیم بندی شده اند:

الف) روایانی که از وثاقت و اعتبار بالایی در نزد مؤلفان کتابهای رجالی قرار گرفته بودند، که رقم بالایی را به خود اختصاص داده بودند؛ یعنی از ۱۷ راوی، ۱۵ راوی وثقه بودند. یعنی، بیش از ۹۰ درصد از روایان از وثاقت برخوردار بوده اند.

ب) از ۲ راوی باقی مانده، یک راوی لفظ ضعیف را به خود اختصاص داده بود و یک راوی مورد اختلاف قرار گرفته است.

۲-۳ ارزیابی مصدروند

در این قسمت سه نوع ارزیابی که زمینه ی بررسی های آن در قسمت های قبل انجام شده بر روی هر روایت بطور نهایی صورت گرفته است. در قسمت های قبل مصادروایات از سه جهت مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت معلوم گردید که کدام مصدروعتبر و کدامیک غیر معتبر (مشکوک یا مردود) است. همچنین در بررسی اسناد، حال سند از جهت اتصال و عدم اتصال تا معصوم بررسی شده که البته در آن به یک گزارش موجز بسنده کردیم و در این قسمت تک اتصال را با عبارات مسند و عدم اتصال را با تعبیر غیر متصل مطرح خواهیم نمود. همچنین در بررسی روات، احوال روات یک به یک در منابع رجالی شیعه بررسی شده است و در این قسمت فقط دلیل صحت یا ضعف سند را مطرح می نماییم و برای اطلاع از هر کدام (اعتبار منابع و حال روات) به قسمت مربوطه باید مراجعه نمود.

روایت اول: این روایت، روایتی ضعیف و مسند؛ تمام روات سند تا معصوم متصل وثقه بوده؛ ولی یک راوی در سلسله ی سند وجود دارد بنام "الحسن بن العباس بن حریش" که او فردی ضعیف است؛ مصدراول: بصائر الدرجات الصفار

روایت دوم: این روایت، روایتی ضعیف و مسند؛ تمام روات سند تا معصوم متصل وثقه بوده؛ ولی یک راوی در سلسله ی سند وجود دارد بنام "الحسن بن العباس بن حریش" که او فردی ضعیف است؛ مصدراول: بصائر الدرجات الصفار

از این موارد نیز دارای گونه‌هایی مختلف هستند؛ بطوریکه تغییر و تبدیل کلمات را می‌توان در سه محور تصحیف، نقل به معنا و تحریف ارزیابی نمود؛ و از این طریق پی به اصالت متن می‌بریم. ۱-۱-۳ مزید: به زیادتی اطلاق می‌شود که در متن و سند واقع می‌شود (۱۹). این زیادت از چند جنبه‌ی در حد حرف، کلمه، عبارت و یا جمله قابل بررسی است. بدین سبب است که روایت مزید در مقابل روایتی دیگر معنا پیدا می‌کند. بطوریکه کلمه، عبارت یا جمله‌ی مزید گاهی باعث تغییر معنا می‌گردد و گاهی در معنای روایت تغییری ایجاد نمی‌کند.

روایت دوم: در عبارت: [لَيْسَ قَوْلُ اللَّهِ بَطْنُ ذَلِكَ الرَّجُلِ ثُمَّ يُؤَخِّدُ إِلَى قَلْبِهِ] (تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۳۹ ح ۱۰۸) نسبت به مصدر اولیه (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۴) مزید صورت گرفته؛ و به روایت عبارتی اضافه شده است؛ و در عبارت: ثُمَّ يَكُونُ الْقَلْبُ مُضْحَقًا لِلْبَصْرِ و يكون الاذن واعية للبصر (تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۳۹ ح ۱۰۸) نسبت به مصدر اولیه (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۴) مزید صورت گرفته؛ و به روایت عبارتی اضافه شده است. باید اشاره نمائیم که عبارت مزید در اینجا سبب افزایش بار معنایی بر حدیث می‌گردد. روایت سوم: در کلمه‌ی الله (تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۳۶ ح ۱۰۰) نسبت به مصدر اولیه (الکافی ج ۱ ص ۲۵۰ ح ۷) مزید صورت گرفته؛ و به روایت کلمه‌ای اضافه شده است.

روایت پنجم: در دو عبارت: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع (وسائل الشيعة ج ۱ ص ۳۷ ح ۵۸) و أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الفصول المهمة في اصول الاثمة ج ۱ ص ۵۸۶ ح ۹۰۵) نسبت به مصدر اولیه (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۴ ح ۱۵) مزید صورت گرفته؛ و به روایت عبارتی اضافه شده است. باید اشاره نمائیم که عبارت مزید در اینجا سبب افزایش بار معنایی جدید بر حدیث نمی‌گردد.

۲-۳ تغییر و تبدیل در کلمات

در مقایسه‌ی روایات با یکدیگر مشاهده کردیم که معمولاً با تغییر سند یا کتاب و نقل روایت، تغییراتی نیز در متن یا سند دوروایت ایجاد می‌گردد. تغییراتی که در کلمات حدیث اعم از متن و سند مشاهده می‌کنیم و آن‌ها را به کلماتی دیگر تبدیل می‌کند، می‌تواند دارای چند شکل باشد. تصحیف که نوعی تبدیل شدن به لفظی مشابه از جهت آرایش ظاهری است، نقل به معنا که نوعی تبدیل شدن به کلماتی با شباهت‌هایی معنایی است و تحریف که نوعی دگرگونی و تغییر کلمه به کلمه‌ی متفاوت هم در ظاهر و هم در معنا است.

۱-۲-۳ تصحیف: این واژه را اینگونه بیان کرده‌اند: "تغییر بخشی از سند یا متن حدیث به شبیه آن یا نزدیک به آن." (۲۰) در واقع روایاتی که بعضی متن آن به مشابه خود تغییر یافته باشد را مصحف یا تصحیف شده می‌نامند (۲۱). بطوریکه سبب می‌شود اصالت متن مخدوش گردد؛ زیرا اغلب این روایات چون دچار نقل به معنا یا بعضاً اضطراب شده‌اند و به اعتقاد شهید ثانی تصحیف به سبب خطای چشم یا گوش اتفاق می‌افتد. و باید متذکر شویم که تصحیف معمولاً باعث تغییر یافت معنای روایت می‌گردد. با مطالعه‌ی در روایات دریافتیم که تصحیف‌ها بطور معمول در حد اختلاف و تفاوت بین "نقطه‌ها"، "آرایش ظاهری حروف" یا "دندانه‌های" کلمات پدیدار می‌شود.

روایت اول: کلمه‌ی سلونی در مصدر اول: (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۲) به فاسألونی (بحار الانوار ج ۹۴ ص ۲۰ ح ۴۴) تصحیف شده؛ و کلمات ثلاثیائنه و فمأ در مصدر اول: (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۲) بترتیب به ثلاثمأه و و ما (تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۴۱ ح ۱۱۱) تصحیف شده است.

روایت دوم: کلمات و کیف، آنه، فقال، قلت، ينظر، کیف در مصدر اول: (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۴) بترتیب به فكيف، آنها، و قال، قيل، تنظر، فكيف (تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۳۹ ح ۱۰۸) تصحیف شده است.

روایت چهارم: کلمه‌ی لیعلم در مصدر اول (الکافی ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۹) به لعلم (بحار الانوار ج ۲۵ ص ۸۰) تصحیف شده است.

روایت پنجم: عبارات کما ذکر و و لم یجحده قال (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۴ ح ۱۵) بترتیب به کما ذکر و فلم یجحده؛ فقال (الفصول المهمة فی اصول الاثمة ج ۱ ص ۵۸۶ ح ۹۰۵) تصحیف شده است.

عبارت: کما ذکر مصدر اول (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۴ ح ۱۵) به کما ذکر (وسائل الشيعة ج ۱ ص ۳۷ ح ۵۸) تصحیف شده است.

عبارات: بما یأتکم [یا تیکم] و کما ذکر مصدر اول (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۴ ح ۱۵) بترتیب به کلمه‌ی یأتکم و عبارت کما ذکر (تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۴۰ ح ۱۰۹) تصحیف شده است.

۲-۳-۲ تحریف: در مورد تبیین واژه‌ی تحریف و رابطه‌ی آن با واژه‌ی تصحیف همواره بین محدثان اختلاف نظر وجود داشته است. قدما تحریف و تصحیف را به یک معنا استعمال کرده‌اند (۲۲). نخستین کسانی که درباره‌ی اصطلاحات حدیثی به نگارش کتاب پرداخته‌اند همانند رامهریزی در اهل سنت و شهید ثانی در میان شیعیان، تعریف مستقلی از تحریف ارائه نداده‌اند. از دیدگاه مشهور معاصران، تحریف اعم از تصحیف بشمار آمده است. (۲۳) و هرگونه تغییری در کلمات حدیث را اعم از تحریف عمدی یا غیر عمدی شامل می‌شود. (۲۴) پس روایاتی که تغییراتی مثل کم و زیادت در سند یا متن آنها رخ داده باشد؛ کلمات آن از نظر ظاهر و نیز معنا کاملاً تغییر پیدا کند، به گونه‌ای که منجر به تغییر معنای روایت شود تحریف شده می‌نامند که سبب می‌شود اصالت متن مخدوش گردد.

روایت اول: عبارت: لأخبرنکم در مصدر اول: (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۲) بترتیب به لا أخبرنکم (بحار الانوار ج ۹۴ ص ۲۰ ح ۴۴) و لا تسألونی عن شیء الا أخبرنکم (تفسیر نورالتقلین ج ۵ ص ۶۴۱ ح ۱۱۱) تبدیل شده و تحریف صورت گرفته است.

۲-۳-۳ نقل به معنا و نقصان: نقل به معنا در مقابل نقل به لفظ و نقل نکردن عین واژه‌های معصوم (ع) است؛ زیرا راوی معنایی را که از واژه‌های معصوم در ذهن دارد با کلمات خودش منتقل می‌نماید. شهید ثانی شرایط نقل به معنای جایز و غیر جایز را بیان می‌کند. باید اشاره کنیم که نقل به معنا گاهی در سطح تغییر کلمات اتفاق می‌افتد و گاهی نیز جملاتی از یک روایت در روایتی دیگر ظاهراً تغییر پیدا کرده است ولی در معنا مشابه یا همسان هستند. بررسی در روایات نشان داد که نقل به معنا معمولاً به سه شکل و حالت مختلف رخ می‌نماید.

عبارت: **اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ** در مصدر اول (الكافی ج ۱ ص ۲۵۰ ح ۷) به الله تعالی (بحار الانوار ج ۲۵ ص ۷۳ ح ۶۳) تبدیل شده و در آن نقل به معنای واژگان مترادف صورت گرفته است.

در عبارت: **جَلَّ ذِكْرُهُ** و کلمه **ی لَّيْلَةُ** (تفسیر کنز الدقائق ج ۱۴ ص ۳۶۶) نقصان صورت گرفته؛ و از روایت این عبارت و کلمه نسبت به مصدر اولیه (الكافی ج ۱ ص ۲۵۰ ح ۷) حذف شده است.

روایت چهارم: عبارت: **انَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ** در مصدر اول (الكافی ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۹) به **انَّ تَعَالَى** (الوافی ج ۲ ص ۵۲ ح ۴۸۹) تبدیل و کلمه **ی اللَّهَ** حذف شده و نقل به معنای واژگان مترادف صورت گرفته است.

در عبارت: **إِنَّ اللَّهَ** عزوجل در مصدر اول (الكافی ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۹) کلمه **یعزوجل** (تفسیر کنز الدقائق ج ۱۴ ص ۳۶۸) حذف شده؛ و روایت دارای نقصان است.

روایت پنجم: عبارت: **بِمَا يَأْتِكُمْ [يَأْتِيَكُمْ] و لَا يَسْمَعُ** مصدر اول (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۵) بترتیب به کلمه **ی بَأْتِكُمْ** و عبارت **لَمْ يَسْمَعُ** در دو منبع (الفصول المهمة فی اصول الائمه ج ۱ ص ۵۸۶ ح ۹۰۵) و (وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۷ ح ۵۸) تبدیل شده و نقل به معنا صورت گرفته است.

کلمه **ی من** در سه منبع (الفصول المهمة فی اصول الائمه ج ۱ ص ۵۸۶ ح ۹۰۵)، (تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۴۰ ح ۱۰۹) و (بحار الانوار ج ۹۴ ص ۲۱ ح ۴۶) و نیز کلمه **ی بَأْتِكُمْ** در (بحار الانوار ج ۹۴ ص ۲۱ ح ۴۶) حذف شده؛ و این روایات نسبت به مصدر اول (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۵) دارای نقصان هستند.

و نیز عبارت **لَا يَسْمَعُ** مصدر اول (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۵) به **لَمْ يَسْمَعُ** در دو منبع (تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۴۰ ح ۱۰۹) و (بحار الانوار ج ۹۴ ص ۲۱ ح ۴۶) تبدیل شده و نقل به معنا صورت گرفته است.

۳-۳ مقلوب: مقلوب به جابه جایی بخشی از متن یا سند روایت با بخشی دیگر از همان روایت اطلاق می شود؛ البته از آنچه را که در خود روایت است نه خارج از متن یا سند حدیث. معمولاً قلب کلمات، ساده ترین تغییر در روایات بشمار می آید و تأثیر و تغییر چندانی در معنای آن روایت ندارد. به ندرت به مواردی برخوردیم که حدیث مقلوب باعث تغییر در معنا شده باشد؛ گرچه در این موارد هم تغییر معنا اندک و خفیف است.

روایت اول: روایت مصدر اول: (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۲) در (تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۴۱ ح ۱۱۱) بین کلمات **كُلُّ** و **أَهْلُ** جابجایی صورت گرفته و مقلوب شده؛ و در آن **كُلُّ أَهْلٍ كِتَابٍ** به **أَهْلُ كُلِّ كِتَابٍ** تبدیل شده است. به نظرمی رسد این قلب تأثیری در معنای حدیث ندارد.

۴-۳ تقطیع: روایاتی را که در واقع قطعه قطعه شده باشند و صدور ذیل حدیث از هم جدا شده باشد معلوم نشود که ابتدا و انتهای روایت چیست و سبب گسستگی معنی شد و تقطیع شده می نامند که سبب می شود اصالت متن مخدوش گردد. به هر حال، آنچه مسلم است تقطیع در روایات ما اتفاق افتاده است و نمونه های فراوانی را می توان برای آن ارائه کرد.

۳-۳-۱ نقل به معنا در سطح کلمات

پدیدار شدن نقل به معنا در سطح کلمات، از فراوان ترین گونه ای است که پژوهشگران حدیثی در مطالعات روایی با آن روبرو می گردند. بطور مثال در روایت شبیه به هم چندین کلمه تغییر می کنند که برخی از آنها در زمره **ی تصحیف** قرار می گیرند؛ زیرا ظاهر لفظ آنها به یکدیگر شبیه بوده و در مواردی هم مشاهده شده؛ که لفظ کاملاً تغییر کرده و معنای آنها با یکدیگر دارای مشابهت بوده است. از بررسی در روایات متوجه شدیم که نقل به معنا معمولاً به سه شکل و حالت رخ می دهد. نخست نقل به معنا در میان واژگان "مترادف" که مرسوم ترین حالت است. گونه **ی دیگر** نقل به معنا در واژگان "هم خانواده" رخ میدهد و بیشتر تغییر کلمات به هم خانواده های خود هستند که تا حدی هم معنا هم محسوب می شوند. در حالت سوم نقل به معنای کلمات، انتقال مفهوم از "اعم به اخص" یا برعکس است.

روایت دوم: کلمه **ی لَيْشَقُّ** در مصدر اول (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۴) **یشق** (تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۳۹ ح ۱۰۸) تبدیل شده و در آن نقل به معنا صورت گرفته است.

روایت سوم: کلمه **ی لَقَدْ** در مصدر اول (الكافی ج ۱ ص ۲۵۰ ح ۷) به **قَدْ** (تأویل الآیات الظاهرة ج ۱ ص ۷۹۷) تبدیل شده و در آن نقل به معنا صورت گرفته است.

۳-۳-۲ نقل به معنا در سطح جملات

گاهی نقل به معنا میان دو روایت در سطح جمله است که معمولاً یکی جملات دیگری را خلاصه و بایان ساده تری ارائه می کند. شیخ صدوق در این زمینه دارای تبخیر فراوانی بوده است. پس در واقع روایاتی که با تفاوتی در متن به بیان یک مضمون می پردازند و این حالت بیانگر تغییر غیر عمدی در روایت است که نتیجه **ی انتقال** شفاهی روایات بوده است بعلاوه اینکه در اکثر این روایات در اثر نقل به معنا با عارضه **ی زیاده** و نقصان نیز مواجهیم.

روایت دوم: عبارت: **يُكْتَبُ عَلَيْهِ** در مصدر اول (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۴) به **يُكْتَبُ عَلَى** قلب **ذَلِكَ الرَّجُلُ** (تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۳۹ ح ۱۰۸) تبدیل شده و نقل به معنا صورت گرفته است. عبارت: **فَذَلِكَ جَمِيعُ الْعِلْمِ** و حرف **فَ** در مصدر اول (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۴) به **ذَلِكَ** العلم تبدیل شده؛ و حرف **فَ** و کلمه **ی جَمِيعُ** (تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۳۹ ح ۱۰۸) از آن حذف شده و نقصان صورت گرفته است.

روایت سوم: عبارت: **اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ** در مصدر اول (الكافی ج ۱ ص ۲۵۰ ح ۷) به **اللَّهُ** تعالی (الوافی ج ۲ ص ۵۲ ح ۴۸۹) تبدیل شده و نقل به معنای واژگان مترادف صورت گرفته است.

در کلمه **ی اللَّهَ** (تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۳۶ ح ۱۰۰) نسبت به مصدر اولیه (الكافی ج ۱ ص ۲۵۰ ح ۷) مزید صورت گرفته؛ و به روایت کلمه **ای اضافه** شده است ولی در کلمه **ی لَّيْلَةُ** (تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۳۶ ح ۱۰۰) نقصان صورت گرفته؛ و از روایت این کلمه نسبت به مصدر اولیه (الكافی ج ۱ ص ۲۵۰ ح ۷) حذف شده است.

پروردگارشان برای هرامری به نبی یا وصی نازل می شوند همانطور که این مطلب در متون آمده است. و تعیین وصی برای نبی در آن شب است و اگر دنیا مقدم بر شب قدر باشد لازم می آید که موردنیا وجود داشته باشند قبل از این که اندازه و مقدار آنها مقدر شده باشد و اگر شب قدر مقدم بر دنیا باشد لازم می آید که فرشتگان به خاطر نبودن مکان برای نزول نازل نشوند. اما در نقلی دیگر مولی صالح مازندران هم این عبارت را چنین معنا می کند: ممکن است منظور این باشد که زمان از ابتدا تا انتهایش، خالی از شب قدر نیست و یا این که اولین شب هنگام خلقت دنیا، شب قدر بوده و قضای الهی بر این تعلق گرفت که تفسیر و شرح امور در آن شب بر کسی که شایستگی اش را دارد بیاید (۲۵).

خواجه نصیرالدین طوسی در ذیل آیه ی شریفه ی "اللَّهُ يبدء الخلق ثم يعيده ثم اليه ترجعون"^۱ می نویسد: پس اول نزول وهبوط است و دوم عروج و صعود. اول افول نور، دوم طلوع نور "اللَّهُ نور السموات والارض"^۲ به این سبب، از مبدا به شب تعبیر کرده اند و آن شب قدر است و از معاد به روز که آن روز قیامت است. در شب قدر "تنزل الملكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر"^۳ است و در روز "تعرج الملكة والروح اليه في يوم كان مقداره خمسين الف سنة"^۴ یعنی اگر شب قدر بر هزار ماه تفصیل و برتری دارد روز قیامت به قدر پنجاه هزار سال است و چون کمال مبدا به معاد است همچنان که کمال شب به روز است و کمال روز به ماه و کمال ماه به سال. پس اگر مبدا شب قدر است معاد روز قیامت است و اگر شب قدر، نسبت به ماه دارد "ليلة القدر خير من الف شهر" روز قیامت نسبت به سال دارد و "يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره خمسين سنة مما تعدون"^۵ برای استمرار هدایت، هر نبی و رسولی بر اساس دستور الهی لازم است کسی را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب کند. از حضرت آدم (ع) گرفته تا پیامبر خاتم، تعیین وصی سنتی است که فطرت و عقل ضرورت آن را تایید می کند. این مساله با ظهور اسلام و نزول قرآن برخاتم پیامبران، و وجود جانشینانش برای ما بیشتر قابل لمس است. همانطور که در زمان پیامبر اکرم (ص) تعلیم و تبیین تعالیم دین، ولایت و سرپرستی جامعه ضروری بود و ایشان این مسوولیت را از جانب خدا انجام می داد، ضروری است که پس از ایشان کسانی به عنوان امام از جانب خدا این مسوولیت ها را به انجام برسانند و راه پیامبر را ادامه بدهند. به این مساله در آیات مختلفی از قرآن کریم اشاره شده است. آیه ی ولایت^۶، آیه تطهیر^۷، واز میان روایات حدیث منزلت، حدیث جابر^۸ و حدیث ثقلین از جمله آیات و روایات گران بهایی است که به این موضوع اشاره می کنند. به عنوان مثال برای اشاره به اهمیت این امر الهی ذکر این نکته کافی است که در جریان اعلام جانشینی حضرت

روایت اول: عبارات: عَرَضْتُ هَذَا الْكِتَابَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَقَرَّ بِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلِيُّ ع فِي صُبْحِ أَوَّلِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي كَانَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص... (در ابتدای روایت) و قَالَ قُلْتُ يَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَرَأَيْتَ مَا تَعْلَمُونَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَلْ تَمْضِي تِلْكَ السَّنَةُ وَبَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ لَمْ تَتَكَلَّمُوا بِهِ قَالَ لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّهُ فِيمَا عَلَّمْنَا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَنْ أَتَيْنَا لَأَعْدَانَكُمْ لَنَصْتَنَّا فَالْنَصْتُ أَشَدُّ مِنَ الْكَلَامِ... (در انتهای روایت) در (تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۶۴۱ ح ۱۱۱) نسبت به مصدر اول: (بصائر الدرجات ج ۱ ص ۲۲۲ ح ۱۲) تقطیع شده است....

روایت سوم: در مواردی کلاً این عبارت مذکور در روایت تقطیع شده است: بحار الانوار ج ۶۰ ص ۲۷۶؛ مرآة العقول ج ۳ ص ۱۰۱؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ج ۹ ص ۵۲۱؛ مرآة العقول ج ۳ ص ۱۰۲.

روایت چهارم: عبارات روایت مذکور در مصدر اولیه (الکافی ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۹) کلاً در (الفصول المهمة فی اصول الائمه ج ۳ ص ۳۷۴) تقطیع شده است.

عبارت: إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بَلَيْلَةَ الْقَدْرِ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّهَا لَنَا خَاصَةٌ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص نَسِبَتْ بِهِ مَصْدَرُ أُولِيهِ (الکافی ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۹) در (مرآة العقول ج ۳ ص ۱۰۳) تقطیع شده است.

در مواردی کلاً این عبارات مذکور در روایت تقطیع شده است: بحار الانوار ج ۶۰ ص ۲۷۶؛ مرآة العقول ج ۳ ص ۱۰۱، مرآة العقول ج ۳ ص ۱۰۲؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب ج ۹ ص ۵۲۱.

روایت پنجم: عبارت: قُلْتُ يَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ نَسِبَتْ بِهِ مَصْدَرُ أُولِيهِ (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۵) در (الفصول المهمة فی اصول الائمه ج ۱ ص ۵۸۶ ح ۹۰۵) تقطیع شده است.

۴. بررسی دلالتی روایات: در این بخش به توضیح روایاتی که از لحاظ معنا و مفهوم از نوعی ابهام برخوردارند پرداخته و نظرات بزرگان را ذکر؛ و در پایان نتایج آن را متذکر می شویم.

بررسی دلالتی روایت سوم: در توضیح بدست آمده از کلام علامه مجلسی (ره) باید گفت: مراد از همسایه، کسی است که در منزل با او همسایگی دارد و یا هر آشنا و نزدیکی که با او معاشرت دارد و خوبی با همسایه این است که حق او را رعایت کند و برادیت او شکیبائی ورزد و بر عهد و پیمان و امان خویش محافظت داشته باشد و در حقیقت حج و عمره و خوش همسایه داری جهاد نفسی است که بجای جهاد با شمشیر گذاشته شده است. علامه مجلسی درباره ی عبارت "أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا" نیز در ابتدای این روایت می فرماید: این عبارت به مقدم بودن شب بر روز اشاره دارد که ممکن است منظور اولین شب از شبهای دنیا است. شاید سرآفرینش شب قدر با آفرینش دنیا و وجود نبی یا وصی در آن شب این باشد که در شب قدر هر امری که در دنیاست تدبیر می شود و هر چیزی که در عالم به وجود می آید اندازه گیری می شود و فرشتگان و روح در آن به اذن

۱. سجده ۵؛ طوسی، خواجه نصیرالدین، آغاز و انجام، ص ۱۰.

۲. مائده/۵۵.

۳. احزاب/۳۳.

۴. همان، ص ۴۹۴.

۱. روم/۱۱.

۲. نور/۳۵.

۳. قدر/۴.

۴. معارج/۴.

برای آنان می آورد. و هرکس آن را انکار کند درحقیقت علمی را منکر شده است که خدا به سوی آنان نازل کرده است و هرکس آن را انکار کند کافراست پس چنین شخصی چگونه شایسته جانشینی خداوند است؟ علامه مجلسی (ره) نیز در این باره می فرماید: چون علم خداوند در امور مختلف و گوناگون، هر سال باید در شب قدر به زمین نازل شود پس (علم خدا) حجتی است بر پیامبران و امامان برای پیامبری و ولایتشان. در نتیجه انکارورد کردن شب قدر، انکار علم خداوند است.

طبق روایات مختلفی که وارد شده است، ائمه ی اطهار (علیهم السلام) از علم لدنی برخوردار بوده و علمشان ناشی از علم پروردگار متعال است. سخنی از روی هوی و هوس نمی گویند، معدن و گنجینه ی علم خدا هستند که روایت های گوناگونی از آن بزرگواران نقل شده است. پس انکارو رد این روایات که از آن جمله، روایت هایی است که درباره ی شب قدر آمده است، در واقع به منکرشدن علم خداوند منتج می گردد و آنرا مورد خدشه قرار می دهد.

نتیجه گیری

این روایات از سه جهت مورد بررسی قرار گرفت: وجود روایت در منابع و مصادر معتبر، ارزیابی سندی، ارزیابی متنی؛ و در آن به بررسی شش روایت پرداختیم که چهار روایت آن از قول امام باقر (ع) نقل شده؛ و دو روایت از امام صادق (ع) که همه ی روایت ها مسند است. در بخش مصادر، همه ی مصادر حدیثی طی بررسی های به عمل آمده، بر اساس معیار اعتبار سنجی (سه مؤلفه ی: وثاقت مؤلف، اطمینان از انتساب کتاب به مؤلف و سلامت کتاب تاکنون)، از منابع معتبر بوده است و فقط در مورد کتاب بصائر الدرجات اختلاف نظر وجود داشت که به آن پرداختیم همانطور که مشاهده کردید، روایات مذکور علاوه بر مصادر اولیه بصائر الدرجات و کافی در منابع معتبر دیگر مانند: الوافی، بحار الانوار، وسائل الشیعه نیز نقل شده است که این منابع مهم و معتبر، از کتب اربعه ی متقدم و متاخر، اعتبار و صحت روایات مذکور را افزایش می دهد. در قسمت بررسی های سندی از دو جنبه ی اتصال و عدم اتصال آخرین راوی به معصوم و وثاقت تک تک روایات (هفده راوی) به تحلیل و بررسی پرداختیم. در نهایت هریک از روایات جهت اتصال، صحت حال راویان و مصدر روایت تحلیل گردیده و در ارزیابی مصدر و سند گزارش داده شد. با توجه به مبنای کار ارزیابی صدوری و متنی در این مقاله که روایات با صحیح، موثق و یا ضعیف می باشند در نهایت ارزش روایت، یک روایت موثق و پنج روایت ضعیف السند ارزیابی شدند. در بخش فقه الحدیثی اختلافات روایات، مصادیق و نیز بررسی دلالتی آن مورد توجه قرار گرفت و از مضمون این روایات ها می توان چنین نتیجه گرفت که ایمان به شب قدر یکی از اساسی ترین پایه های اعتقادی مسلمانان است. تا جایی که انکار آن، منکرشدن به علم خداوند است و عدم قبول آن انسان را از دایره ی ایمان بیرون رانده و در کفر قرار می دهد. ایمان و اعتقاد به شب قدر یک پذیرش و قبول سطحی و ظاهری نیست بلکه ایمان و باوری است که باید ریشه در قلب و جان انسان داشته باشد و این نوع باور و ایمان علاوه بر اینکه

علی (ع) توسط رسول خدا (ص) در روز غدیر، خداوند متعال عدم انجام این دستور الهی را برابر عدم انجام رسالت بیان می کند.^۱ اما در بخشی دیگر از این روایت مولی صالح مازندرانی در ذیل آن، درباره ی معنای ایمان و اعتقاد به سوره قدر و تفسیرش اینگونه می نویسد: "این عبارت می تواند دارای دو معنا باشد، یکی اینکه همانا برتری ایمان مومن عالم به سوره قدر و تفسیرش بر ایمان مومن غیر عالم به آن، مانند برتری انسان بر چهار پایان است. و چه بسا این عبارت دلالت می کند بر تشویق به تحصیل علم. دومین احتمال که برتری دارد بر احتمال اول این است که، انسان مومنی که به سوره ی قدر و تفسیرش ایمان دارد، فضیلت و برتری دارد بر انسان بی ایمان به سوره ی قدر و تفسیرش." اگر هریک از این دو معنا یا هر دو آن را هم که بپذیریم نشان می دهد که مساله اعتقاد و ایمان به شب قدر ارزش و جایگاه بلندی برخوردار بوده است.

بررسی دلالتی روایت پنجم: برای روشن شدن بهتر معنای این روایت، لازم است ابتدا به بررسی دو واژه پرداخته شود.

جَحَدٌ: واژه ی "جحد" به معنای انکار به همراه داشتن علم است. و در آیه ای از قرآن کریم آمده است که (نمل/ ۱۴) "آیات ما را از روی ظلم و سرکشی" وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَقْبَتَهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلْوًا... "انکار و تکذیب کردند ولی دلهايشان به آنها یقین داشت." باتوجه به آیه ی شریفه ی سوره نمل و آیات دیگر معنای جحد آن است که انسان دانسته ی خود را انکار کند و تسلیم نشود. انسان از لحاظ عقل، منطق و دلیل به مطلبی یقین می کند ولی در مقام تسلیم قلبی به آنچه یقین کرده تسلیم نمی شود و انکار می کند.

كَفَرٌ: به معنای پوشاندن است (۲۶). راغب نیز در مفردات گوید: كَفَرٌ دَرَلَفَتْ بَعْمَايَ پُوشاندن شیء، است. شب را کافر گوئیم که اشخاص را می پوشاند و زارع را کافر گوئیم که تخم را در زمین می پوشاند. کفر نعمت پوشاندن آن است با ترک شکر، بزرگترین کفر انکار و حدایت خدا یا دین یا نبوت است. به هر حال کافر کسی است که اصول یا ضرورت دین را انکار کند. بطوریکه شیطان به خدا یقین داشت و می گفت: "رَبِّ بِمَا اَعُوْبَتِنِي... " خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ... " به روز قیامت نیز عقیده داشت و می گفت " اَنْظُرْنِي اِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ " به پیامبران نیز معتقد بود می گفت " اَلْاَعْبَادِ كَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ " و می دانست که مخلصینی از بندگان خواهند بود، اما با همه ی اینها تسلیم به خدا نداشت و خدا درباره ی او فرمود: " اَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ " ^۲ باورداشتن به شب قدر و آنچه که بر امام معصوم (ع) در شب قدر نازل می شود از ارکان ایمان است. کسی که آگاهی از این موضوع نداشته باشد با کسی که اخبار و اقوال گوناگون در این زمینه به او رسیده باشد متفاوت است.

بررسی دلالتی روایت ششم: مولی صالح مازندرانی مضمون این روایت را چنین تبیین می کند: "این رد و انکار به این معناست که آن بزرگواران برای هدایت و ارشاد مردم به پا نمی خیزند مگر اینکه از طرف خدا حجت و دلیلی داشته باشند و آن برهان و دلیل، آن چیزهایی است که فرشتگان در شب های قدر از علوم مختلف برای آنها می آورند و آنچه که جبرئیل (ع) غیر از شب قدر در سائراوقات

۱. مائده/ ۶۷.

۲. بقره/ ۳۴.

12. Najashi, Ahmad Ibn Ali, Rijal, p. 83, p. 59.
13. Hali, Hassan Ibn Yusuf, Summary of Words, p. 62; Ibn Dawud, Rijal, p.45.
14. Aliari Tabrizi, Ali Ibn Abdullah, Bahja al-Amal fi Sharh Zabdeh al-Maqal, vol. 3, p. 139.
15. Najashi, Muhammad ibn Umar, Rijal, p. 185.
16. Tusi, Muhammad ibn al-Hassan, Al-Fihrast, p. 324; Tusi, Muhammad ibn al-Hasan, Rijal, p. 339.
17. Khoei, Sayyid Abu al-Qasim, Dictionary of Hadith Men, vol. 15, p. 257.
18. Behboodi, Mohammad Baqir, Introduction to the Knowledge of Hadith.
19. Ameli "Shahid Thani", Zayn al-Din ibn Ali ibn Ahmad, Al-Bada'iyya fi Alam al-Dara'iyyah, p. 121.
20. Mamqani, Abdullah, The Guide to Guidance in the Science of Management, vol. 1, p. 187.
21. Director Shaneh Chi, Kazem, Alam al-Hadith, p. 182.
22. Khatib Baghdadi, Abu Bakr Ahmad Ibn Ali, Al-Kifaya in the science of narration, p. 247.
23. Astarabadi (Mirdamad), Mohammad Baqir, Al-Rawshah Al-Samawiya, p. 205.
24. Paktachi, Ahmad, The Great Islamic Encyclopedia, Entry of Distortion, vol. 14, p. 611; Rahman Satayesh, Mohammad Kazem, Theoretical and Comparative Principles of Documentology, p. 54.
25. Mazandarani, Molly Saleh, explanation of sufficient principles, vol. 10, p. 24.
26. Qarashi Banai, Ali Akbar, Dictionary of the Qur'an, vol. 6, p. 122.

برای انسان فضیلت است ، مقدمه ای است برای هدایت به مراتب بالاتری از ایمان و رسیدن به معارفی که دست اندیشه های سست بنیاد از رسیدن به آن کوتاه است . پذیرفتن ولایت رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) به معنای تسلیم قلبی در برابر هر چیزی است که از آن بزرگواران به ما رسید است و پیاده کردن آنها در عمل است نه اینکه سلیقه های شخصی ، هواهای نفسانی و مسائل سیاسی را در پذیرش یا عدم قبول فرموده های آن بزرگواران داخل کنیم .

References

The Holy Quran

1. Saffar, Muhammad ibn Hassan, Basair al-Darjat, vol. 1, p. 222, H12; Majlisi, Mohammad Baqir, Baharalanvar, vol. 94, p. 20, p. 44.
2. Saffar, Muhammad ibn Hassan, Basair al-Darjat, p. 223, H14; Majlisi, Mohammad Baqir, Bahar al-Anwar, vol. 94, p. 20, p. 45.
3. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub, Al-Kafi, vol. 1, p. 250, H. Majlisi, Muhammad Baqir, Sea of Lights, vol. 25, p. 73, p.
4. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub, Al-Kafi, vol. 1, p. 252, H9.
5. Saffar, Muhammad ibn Hassan, Basair al-Darjat, vol. 1, p. 224, p. 15; Majlisi, Mohammad Baqir, Bahar al-Anwar, vol. 94, p. 21, p. 46.
6. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub, Al-Kafi, vol. 1, p. 250, H. Majlisi, Muhammad Baqir, Sea of Lights, vol. 25, p. 73, p.
7. Mustafavi, Seyed Javad, Al-Kafi translation, vol. 1, p. 368.
8. Tabatabai, Mohammad Kazem, Familiarity with the history and sources of hadith 2
9. Ansari, Hassan, article: "Genealogy of the book Basair al-Darjat and the identity of its author", Book Magazine of the Month of Religion, 2005, p.143.
10. Majlisi Mohammad Baqir, Baharalanvar, vol. 1, p. 6, vol. 107, p. 118; Nouri, Mustadrak al-Wasa'il, vol. 18, p. 384;
11. Kashi, Muhammad ibn Umar, Rijal, p. 596; Tusi, Muhammad ibn al-Hassan, Rijal, p. 351.